روزنامه شرق

دوشنبه ۱۶ تیر ۱۴۰۴
۱۱ محرم ۱۴۴۷
۷ جولای ۲۰۲۵
سال بیست‌ویکم
شماره ۵۱۴۹
۳۰ هزار تومان
۱۲ صفحه

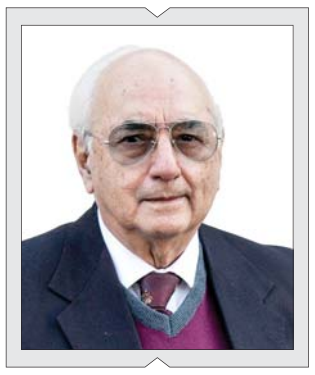

گفت‌وگو با فریدون مجلسی درباره دیدار نخست وزیر اسرائیل از واشنگتن و تحولات جدید خاورمیانه

ترامپ پشت نتانیاهو را خالی نمی‌کند

۵

سرمقاله

بیرق سفید طالبان در میدان سرخ

تحولی در معادلات منطقه‌ای و جهانی

محمدحسین عمادی

نزدیک به چهار سال از تسلط دوباره طالبان بر کابل می‌گذرد. در این مدت، طالبان که با فتح سریع پایتخت افغانستان در تابستان ۲۰۲۱ بار دیگر قدرت را در دست گرفت، موفق شده است گام‌های مهمی در مسیر تثبیت حاکمیت خود بردارد. مهم‌ترین دستاورد سیاسی این گروه در این دوره، به رسمیت شناخته‌شدن توسط روسیه است؛ اقدامی که نه‌تنها نقطه عطفی در دیپلماسی طالبان به شمار می‌رود، بلکه نشان‌دهنده تحولات عمیق در معادلات امنیتی و سیاسی منطقه‌ای و جهانی است. این تصمیم روسیه که به نظر می‌رسد با هماهنگی‌های پشت‌پرده و در پاسخ به تحولات اخیر در اوکراین و خاورمیانه اتخاذ شده، می‌تواند سرآغازی برای عادی‌سازی روابط دیگر کشورهای منطقه و جهان با طالبان باشد. در این مقاله، به بررسی دلایل و پیامدهای این تحول، عملکرد طالبان در چهار سال گذشته و چشم‌انداز آینده روابط بین‌المللی با این گروه پرداخته خواهد شد.

تحولات امنیتی منطقه و چرخش دیپلماتیک روسیه

تصمیم روسیه برای به‌رسمیت‌شناختن طالبان را نمی‌توان جدا از تحولات امنیتی و سیاسی در منطقه و جهان تحلیل کرد. جنگ اوکراین و تنش‌های فزاینده در خاورمیانه، به‌ویژه درگیری‌های اخیر در نوار غزه و افزایش تنش‌ها میان ایران و اسرائیل، توجه قدرت‌های جهانی را از افغانستان منحرف کرده است. در این شرایط، طالبان از خلأ ایجادشده در اولویت‌های بین‌المللی بهره برده و توانسته است با تمرکز بر دیپلماسی اقتصادی و امنیتی، جایگاه خود را در منطقه تقویت کند. روسیه، به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی در معادلات جهانی، با به‌رسمیت‌شناختن طالبان به دنبال تحکیم موقعیت خود در آسیای مرکزی و خاورمیانه است. این اقدام می‌تواند به معنای تلاش مسکو برای ایجاد یک جبهه جدید در برابر نفوذ غرب در منطقه باشد. از سوی دیگر، نگرانی‌های امنیتی مشترک میان روسیه و طالبان، از جمله کنترل گروه‌های تروریستی مانند داعش شاخه خراسان و جلوگیری از گسترش بی‌ثباتی به کشورهای همسایه، انگیزه‌ای مضاعف برای این چرخش دیپلماتیک فراهم کرده است.

دیپلماسی طالبان: از انزوا تا عادی‌سازی تدریجی

در چهار سال گذشته، هیچ کشوری به‌صورت رسمی حاکمیت طالبان را به رسمیت نشناخته بود، اما به ادعای وزارت خارجه این گروه، بیش از ۴۰ کشور با آنها روابط دیپلماتیک یا اقتصادی برقرار کرده‌اند. این روابط، هرچند غیررسمی، نشان‌دهنده تغییر رویکرد تدریجی جامعه جهانی نسبت به طالبان است. چین به‌عنوان یکی از پیشگامان این روند، با سرمایه‌گذاری در بخش‌های معدنی و زیرساختی افغانستان، به‌دنبال گسترش نفوذ اقتصادی خود در این کشور است. کشورهای آسیای مرکزی، ایران و پاکستان نیز به دلیل نگرانی‌های مشترک در زمینه امنیت مرزها، قاچاق مواد مخدر و مهاجرت، به تدریج در حال عادی‌سازی روابط با طالبان هستند. طالبان با اتخاذ راهبردی که خود آن را «سیاست اقتصادمحور» می‌نامد، تلاش کرده است تا با جذب سرمایه‌گذاری خارجی و گسترش تجارت منطقه‌ای، مشروعیت بین‌المللی کسب کند. این راهبرد شامل دعوت از کشورهای همسایه برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیرساختی، معدنی و انرژی است. برای مثال، مذاکرات با چین برای توسعه معادن مس عینک و پروژه‌های انتقال گاز ترکمنستان از طریق افغانستان، نمونه‌هایی از این تلاش‌ها هستند. این دیپلماسی اقتصادی، در کنار موفقیت نسبی طالبان در برقراری امنیت داخلی، به آنها کمک کرده تا از انزوای کامل دیپلماتیک خارج شوند.

عملکرد طالبان: دستاوردها و چالش‌ها

طالبان در چهار سال گذشته توانسته است ثبات نسبی را در داخل افغانستان برقرار کند. برخلاف دو دهه حضور نیروهای بین‌المللی که با ناامنی‌های گسترده و حملات مداوم گروه‌های تروریستی همراه بود، حاکمیت طالبان با کاهش چشمگیر درگیری‌های داخلی همراه بوده است. این گروه موفق شده است گروه‌های تروریستی مانند داعش شاخه خراسان را تا حد زیادی کنترل کند و از حملات بزرگ در شهرهای اصلی جلوگیری کند. علاوه بر این، تلاش‌هایی برای کاهش قاچاق مواد مخدر صورت گرفته است، هرچند این اقدامات هنوز به نتایج پایدار و گسترده منجر نشده‌اند. یکی دیگر از دستاوردهای طالبان، افزایش ظرفیت پذیرش مهاجران بازگشتی از کشورهای همسایه، به‌ویژه ایران و پاکستان، بوده است.

ادامه در صفحه ۵

در «شرق» امروز می‌خوانید: چرا محشر میدان تجریش را باور نمی‌کنند؟ • روایتی تلخ از مادری که در میان قبرهای کوچک، به دنبال صدایی می‌گردد که دیگر هرگز بازنمی‌گردد

گزارشی از تعلیق همکاری تهران با آژانس و تحولات پیش‌رو

ایران معادلات را تغییر می‌دهد؟

گزارش تیتر یک را در صفحه ۲ بخوانید

در حسینیه امام خمینی(ره) برگزار شد

مراسم عزاداری شب عاشورا با حضور رهبر انقلاب

این گزارش را در صفحه ۲ بخوانید. عکس: پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری

یادداشت

روایت در میدان نبرد

ضرورت بازاندیشی در استراتژی‌های روایتگری ایران در برابر اسرائیل

روزبه کردونی

پژوهشگر سیاست‌گذاری عمومی

جنگ‌های نو

جنگ‌های نو مفهومی است که برخی اندیشمندان نظیر مری کالدور (Mary Kaldor) آن را در برابر جنگ‌های سنتی قرار می‌دهند. اگر جنگ‌های قدیم مبتنی بر رویارویی ارتش‌های منظم و در جغرافیایی مشخص بودند، جنگ‌های نو ویژگی‌هایی همچون تداخل میان جنگ و سیاست، دولت و غیردولت را دارا هستند. این جنگ‌ها اغلب در بستر دولت‌های شکننده، با حضور بازیگران غیردولتی و به‌ویژه در دل جوامع چندقومیتی و دارای دولت ضعیف شکل می‌گیرند. هدف نهایی نه الزاما پیروزی نظامی و فتح سرزمین، بلکه بازتعریف هویت‌ها، ایجاد اختلال و اغتشاش ذهنی، فرسایش قدرت سیاسی، ایجاد ترس و رعب، ایجاد بی‌ثباتی اجتماعی، فروپاشی تدریجی توان دفاعی، انسجام ملی و بین‌المللی، کنترل منابع و شکل‌دهی به روایت‌های غالب است.

نقش روایت در جنگ‌های نو

روایتگری (Narrative) از دیرباز یکی از عناصر اساسی در شکل‌دهی به درک عمومی، معنابخشی به رویدادهای جنگی و هدایت سیاست‌ها و رفتارهای مرتبط با جنگ بوده است. در جنگ‌های کلاسیک -جنگ‌هایی که معمولا میان دولت‌های منظم و با قواعد مشخص نظامی رخ می‌داد- روایت‌ها به‌عنوان ابزارهایی برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات نظامی، بسیج افکار عمومی و تعیین هویت «دوستی» و «دشمنی» کاربرد داشتند. یکی از نمونه‌های برجسته این نوع روایتگری، روایت رسمی و رسانه‌ای درباره حمله اتمی به هیروشیما در سال ۱۹۴۵ است. این روایت‌ها به‌گونه‌ای طراحی شدند که این اقدام نظامی عظیم را نه صرفا به‌عنوان نمایش قدرت، بلکه به‌عنوان گامی ضروری برای پایان‌دادن سریع‌تر جنگ و نجات جان‌های بیشتر جلوه دهند. چنین روایت‌هایی توانستند به تثبیت مشروعیت آن حمله و شکل‌دهی به حافظه جمعی و تاریخ‌نگاری جنگ کمک کنند. اما با گذشت زمان و ظهور جنگ‌های نو (New Wars) که ویژگی‌های متفاوتی نسبت به جنگ‌های کلاسیک دارند، نقش روایت‌ها نه‌تنها تغییر کرد، بلکه اهمیت بیشتری یافت. روایت‌ها در جنگ‌های نو، با تکیه بر رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و گفتمان‌های سیاسی، می‌توانند به‌سرعت افکار عمومی را شکل دهند و حتی بر مسیر جنگ و صلح تأثیر بگذارند. در چنین شرایطی، روایت دیگر یک عنصر جانبی یا تبلیغاتی نیست؛ خودِ روایت به میدان نبرد بدل می‌شود. در جنگ‌های نو، هر تصویر، هر خبر و هر پست در شبکه‌های اجتماعی می‌تواند معادل یک گلوله عمل کند. روایت، در اینجا نه‌فقط ابزار اقناع، بلکه ابزار بسیج، مشروع‌سازی خشونت و خلق یا نابودی مشروعیت است. در جنگ‌های نو، روایت از سطح توصیف واقعیت فراتر می‌رود و به ابزاری برای مهندسی ادراک، هدایت عواطف جمعی و ساختن یا تخریب جبهه‌های اجتماعی بدل می‌شود. روایتی که از مقاومت یا تجاوز، از پیروزی یا مظلومیت شکل می‌گیرد، تعیین می‌کند که چه کسی در موقعیت کنشگر است و چه کسی قربانی؛ چه کسی مدافع ارزش‌هاست و چه کسی ناقض نظم. نکته مهم آنکه در عصر ارتباطات هم‌زمان و پلتفرم‌های تولید محتوای همگانی، روایتگری دیگر در انحصار دولت‌ها نیست؛ بازیگران غیردولتی، کنشگران فرهنگی و حتی کاربران عادی در تولید روایت مشارکت دارند. اما دقیقا همین تکثر روایتگران، جنگ‌های نو را به «جنگ روایت‌ها» تبدیل کرده است؛ جایی که پیروزی نه صرفا در میدان نبرد فیزیکی، بلکه در میدان معنا رقم می‌خورد. از این منظر، سیاست‌گذاری امنیتی، بدون فهم مکانیسم‌های تولید، انتشار و تثبیت روایت نمی‌تواند کارآمد باشد. فهم روایت امروز بخشی از قدرت نرم نیست، بلکه بخشی از قدرت سخت در میدان جنگ نوین است. در عصر جنگ‌های ترکیبی و نبردهای شناختی، پیروزی در میدان نبرد دیگر صرفا تابع قدرت نظامی نیست، بلکه بیش از هر زمان دیگری، وابسته به قدرت روایت‌سازی و کنترل فضای معنایی نبرد است.

ادامه در صفحه ۱۱

یادداشت

دورانی که سال‌هاست سپری شده

مهرداد احمدی‌شیخانی

هیچ وقت به سایه‌ها توجه کرده‌اید؟ سایه در لبه‌ها، وضوح خود را از دست می‌دهد، یعنی نمی‌شود گفت که در کجا سایه تمام می‌شود و روشنایی شروع می‌شود. به عبارتی سایه‌ها مرز مشخصی ندارند، فقط می‌شود گفت یک جایی سایه هست و یک جایی سایه نیست، ولی دقیقا از کجا این هست و نیست از یکدیگر تفکیک‌کردنی است، دقیقا مشخص نیست. واحدهای ملی یا آنچه ما اکنون آن را کشور می‌نامیم، نیز زمانی همین ویژگی سایه‌وار را داشتند، یعنی دقیقا نمی‌شد گفت که کجا یک کشور تمام می‌شود و کجا یک کشور دیگر شروع می‌شود. مثلا چند وقت پیش فیلمی دیدم از روستایی در کردستان ایران و روستایی در کردستان عراق که باغ‌های اهالی این دو روستا از هم تشخیص‌دادنی نبود و این برمی‌گشت به زمانه‌ای که مرز سیاسی به آن مفهومی که امروز می‌شناسیم، وجود نداشت و حتی باغی از اهالی روستایی ایرانی در آن سوی مرز و در عراق و باغی از روستاییان عراقی در این سوی مرز و در ایران قرار داشت و طبیعتا آن زمانی که چنین باغ‌هایی ساخته می‌شد، اهالی این دو روستا وضعیتی مانند همان لبه سایه که در بالا به آن اشاره شد، داشتند. نهایت این بود که مثلا ویژگی‌های طبیعی مانند رودخانه معلوم می‌کرد که این سو، فلان کشور و سوی دیگرش بهمان کشور است ولی اینکه دقیقا مردمان هر سرزمینی خود را متعلق به چه کشوری بدانند، آن‌هم در لبه این سایه‌ها، مانند امروز نبود. برای همین نیز مثلا مولوی هم بلخی است، هم رومی، اما با پیدایی مفهوم کشور به‌عنوان یک واحد سیاسی مشخص و تثبیت مرزها، حالا بحث و جدل است که مولوی به کشور ترکیه تعلق دارد یا به ایران یا به افغانستان؟ و همین شده که هرکدام از این سه کشور که امروز مرز جغرافیایی مشخصی دارند، با استناد به شواهدی، مولانا را مال خود بدانند. یکی چون مولانا در بلخ که امروز شهری در افغانستان است، او را افغانستانی، ما چون همه اشعار او فارسی است، ایرانی و ترکیه به آن سبب که مدفن او در محدوده سیاسی امروز ترکیه است، ممکن است او را مال خود بداند. اما آن روز که مولانا از بلخ به قونیه رفت، هیچ مرزی نبود و هیچ جا از او تذکره و پاسپورت نخواستند. نه او، که از هیچ‌کس نمی‌خواستند. افراد از این سرزمین به سرزمین دیگری می‌رفتند، نه از کشوری به کشوری دیگر. اما از قرن ۱۸ و ۱۹ که کم‌کم به جای سرزمین، مفهوم کشور جایگزین شد، پای تذکره و پاسپورت هم در مفاهیم هویتی باز شد. آن مفهوم سرزمینی، در دل خود معنایی را پرورش می‌داد که از درونش این شعر بیرون می‌آمد: «همدلی از همزبانی خوش‌تر است» و برای همین نیز شاید در آخرین تلاش‌هایی که در مقابل این مرزکشی‌ها در این سوی جهان نیز شد، یکی مثل سیدجمال‌الدین اسدآبادی به دربار قاجار و عثمانی رو می‌کند، مگر بتواند به جای مفهوم ملت، ایده امت را زنده نگه دارد، ولی همین که ما ایرانیان، اصرار داریم که سیدجمال‌الدین اسدآبادی زاده اسدآباد همدان و افغان‌ها معتقدند که او زاده اسدآباد ایالت کُنر افغانستان است و هیچ‌کدام هم از این دعوی کوتاه نمی‌آییم، یعنی ایده امت سیدجمال شکست خورده و حالا دیگر نه امت، بلکه ملت و مرزهای سیاسی هر کشور است که برای مردمان هر سرزمینی در اولویت است. البته پذیرش اینکه دیگر دوران مفهوم ایدئولوژیک امت به پایان رسیده، به همین سادگی در اذهان جا نیفتاد و اتفاقا در دوره‌هایی در کشور خود ما طرفداران پروپاقرص و قدرتمندی داشت و تا همین اواخر نیز مدافعان سرسخت آن، مبلغش بودند. این وفاداران به ایده امت، از نیم‌قرن پیش ذهنیت خود را در جامعه رواج دادند و پیروان توانمندی هم پیدا کردند و در مقابل، معتقدان به مفهوم مدرن ملت و میهن را به حاشیه فرستادند. مفهومی که قرار بود در ورای مرزها و با پشتوانه ایدئولوژیک، قدرتی را بیش از آنکه می‌توان از یک محدوده جغرافیایی مشخص و ملتی مشخص انتظار داشت، حاصل کرد. این معنا، یعنی همان امت چنان جذاب بود که حتی به ساختار سیاسی هم راه یافت و هوادارانی جدی برای خود پیدا کرد، اما بزنگاه جنگ ۱۲روزه با اسرائیل، میدان امتحانی بود برای این ایده که نشانه‌ای از ورای مرزها در دفاع از ما دیده نشد. در مقابل، آنچه توانست دشمنان این خاک را در قصدی که داشتند ناکام بگذارد، آن مفهوم ملت بود. ملتی که دشمنان این سرزمین امیدوار بودند نارضایتی‌شان آنها را تبدیل به سپاه بیگانگان کند ولی نه‌تنها چنین نشد، بلکه این ملت بود که دشمنان ایران را ناکام گذاشت، آن‌چنان که بعد از پایان این تهاجم همه‌جانبه غرب به خاک کشورمان و بلافاصله با شروع ایام محرم، نام ایران در نوحه‌ها و عزاداری‌ها به بلندی فریاد شد و از هر سو ترانه «ای ایران» به نوحه خوانده شد. امید آنکه همه متوجه شده باشیم اگر زمانی بود که مولانایی از بلخ به قونیه می‌رفت یا سیدجمالی بود که برای زنده نگه‌داشتن ایده امت از این دربار به آن دربار دامن می‌کشید، سال‌هاست که آن نگاه به تاریخ پیوسته و زمانه‌اش در واقعیت جهان سپری شده. حداقل یک‌قرن‌و نیم است که سپری شده و چه بسیار مفاهیمی که دوران‌شان سپری شده و لازم است که این را متوجه شویم.

ادامه در صفحه ۵

برگزیده‌ها

گزارش میدانی خبرنگاران «شرق» از ۷ خیابان، محله و منطقه تهران که مورد حمله موشکی قرار گرفتند:

تهران - ۲۵ روز بعد
شهر زخم‌خورده

۱۰

گزارش «شرق» از وضعیت زندانیان منتقل‌شده بند زنان اوین به زندان قرچک، گفت‌وگو با خانواده‌ها و رئیس زندان قرچک:

چشم‌انتظار آزادی

۸

گزارش میدانی «شرق» از هم‌زمانی جنگ و حمله سایبری به نوبیتکس:

از جنگ تا هک

۷

گزارش «شرق» از نااطمینانی فضای کسب‌وکار پس از آتش‌بس بین ایران و اسرائیل

تردید مشاغل

۴

شهرداری در میدان جنگ از آسیب تا بازسازی

۶

وحید هاشمیان با برند بوندس‌لیگا جانشین کارتال شد

فرود اضطراری هلی‌کوپتر

۹

یک قاب تجربه

هنر دیپلماسی پیروزی بر جنگ است

جلیل سازگارنژاد

آتش‌بس برقرارشده پس از تجاوز ۱۲روزه رژیم اشغالگر قدس، بیم‌ها و امیدهای فراوانی را فراروی مردم و مسئولان کشور قرار داده است. اینک که جنگ به صورت موقت پایان یافته، عرصه کارزار لاجرم و به‌درستی به حوزه دیپلماسی سپرده شده است. هنر مهم و کارکرد اصلی دیپلماسی و سیاست خارجی هر کشوری در شرایط تنش با دیگر کشورها در گام نخست پیشگیری از وقوع جنگ و پیروزی بر جنگ و تنش است. وظیفه دیپلماسی گشودن پنجره‌های بسته و ابتکار برای خارج‌کردن مشکلات پیش‌آمده از بن‌بست و کاهش تنش‌ها و کنترل بحران در روابط بین‌المللی است، دستگاه دیپلماسی ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست. درحال‌حاضر گرچه در پی برقراری آتش‌بس آرامش نسبی بر کشور حاکم شده است اما عرصه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی، به‌ویژه کسب‌وکارها در هاله‌ای از ابهام و انتظار قرار دارد که تداوم این حالت پیامدهای نگران‌کننده‌ای برای بنگاه‌های اقتصادی و تجاری به همراه خواهد داشت.

هنگامی که تصویری روشن و شفاف و امیدوارکننده از آینده نزدیک و دور در مقابل مردم قرار ندارد، بدون‌شک استرس و اضطراب حاصل از آن رفتارهای اجتماعی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد، بنابراین گذر سریع و هوشمندانه از این دوره موقت و حالت انتظار، ضرورتی انکارناپذیر است که باید برای آن تدابیر ویژه و کارساز اتخاذ کرد. در این مجال مغتنم و البته دشوار که حفظ استقلال و تمامیت ارضی و امنیت ملی و دورسازی سایه جنگ از میهن عزیزمان اولویت بی‌چون‌وچرای دولت و حاکمیت است، به نظر نگارنده وظیفه اصلی رئیس‌جمهور به‌عنوان منتخب مردم، مسئول اجرای قانون اساسی و رئیس شورای‌عالی امنیت ملی و رئیس دولت که باید پاسخ‌گوی مردم باشد، این است که امور جاری دولت را به معاون اول بسپارد و عمده وقت خود را مصروف و معطوف به فعال‌سازی سیاست خارجی کند و ...

ادامه در صفحه ۱۱